

بررسی دیدگاه ابن برّجان درباره «عبد کلی»

حامد نظریور^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۷/۱۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵)

چکیده

یکی از مسائل مهم در فلسفه و عرفان، کیفیت صادر شدن کثرات از واحد و مسئله اولین مخلوق است. ابن برّجان (د. ۵۳۶ ق)، عارف اندلسی، نیز به این مسئله پرداخته و اصطلاح عبد کلی را به کار برده است. هدف این پژوهش بررسی اصطلاح عبد کلی از دیدگاه ابن برّجان است. یافته‌ها حاکی از این است که از دیدگاه ابن برّجان، عبد کلی اولین مخلوق خداوند و واسطه خلقت مخلوقات است که به صورت خداوند خلق شده است. عبد کلی موجودی جامع و واحد است که در بردارنده همه مخلوقات است. عبد کلی مسبوق به عدم و حادث لنفسه و قدیم لغیره است. از نظر ابن برّجان عبارت قرآنی «کل شیء» ناظر به عبد کلی است. ابن برّجان در توضیح عبد کلی از تمثیل‌های انسان در حال عبادت، آدم (ع) (عبد جزئی) و کشتی استفاده می‌کند. هر چند عبارت «عبد کلی»، کاربرد قابل توجهی در آثار عرفانی ندارد، به نظر می‌رسد او در این موضوع تحت تأثیر اخوان الصفا بوده و بر ابن عربی تأثیرگذار بوده است.

واژگان کلیدی: ابن برّجان، عبد جزئی، عبد کلی، کل شیء.

۱. مقدمه

یکی از مسائل مهم در مباحث فلسفی و عرفانی، تبیین چگونگی پیدایش مخلوقات و کیفیت صادر شدن کثرات از واحد و به عبارت دیگر، مسئله صادر نخست و اولین مخلوق است. در فلسفه و عرفان اسلامی پاسخ‌های مختلفی به این مسئله ارائه شده است و در توضیح آن از اصطلاحات متفاوتی (از جمله عقل اول، حقیقت محمدیه، انسان کامل، وجود منبسط و ...) استفاده شده است.

ابن برّجان (د. ۵۳۶ ق / ۱۱۴۱ م)، عارف و متفکر اندلسی نیز به این مسئله پرداخته است و در توضیح دیدگاه خود در این باره از اصطلاح عبد کلی استفاده کرده است. نام کامل او ابوالحکم عبدالسلام بن عبدالرحمن بن ابی‌الرجال است. ابن آبار (د. ۶۵۸ ق.)، اولین نویسنده شرح حال ابن برّجان، او را یک زاهد، اهل تصوف و عرفان، مفسر، محدث و متکلم معرفی می‌کند [۲، ج ۲، ص ۲۹۲]. ذهبی در توصیف او از عبارت «الشیخ الامام العارف القدوه» استفاده می‌کند [۱۶، ج ۲۰، ص ۷۲]. ابن برّجان از پیروان مکتب عرفانی ابن مسرّه و از پیشوایان «مریدون»، گروهی از صوفیه غرب اندلس، به شمار می‌آید [۶، ج ۲، ص ۲۲۵]. هدف این پژوهش بررسی اصطلاح عبد کلی از دیدگاه ابن برّجان است. اهمیت مسئله اولین مخلوق در فرایند آفرینش و توجه به شخصیت و جایگاه ابن برّجان نشان‌دهنده اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش است.

این پژوهش، با استفاده از روش اسنادی-کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در این راستا، ابتدا با مطالعه آثار ابن برّجان که چاپ شده است (یعنی کتاب‌های شرح اسماء الله الحسنى، تنبيه الأفهام و ایضاح الحکمه) عبارات و جملات مربوط به عبد کلی استخراج شد. سپس داده‌ها بررسی و دسته‌بندی شدند. پس از آن، با استفاده از اطلاعات به دست آمده، دیدگاه ابن برّجان درباره عبد کلی توصیف و تحلیل و در پایان، نتیجه‌گیری شد.

۲. پیشینه تحقیق

در جستجوهای انجام شده در منابع اطلاعات علمی و پایگاه‌های مربوطه، پژوهشی درباره دیدگاه ابن برّجان پیرامون عبد کلی یافت نشد.

۳. عبد کلی

ابن برّجان برای توضیح حقیقت مد نظر خود از اصطلاح «العبد الکلی» استفاده می‌کند؛

اما گاهی به جای آن از عبارات دیگری نیز بهره می‌برد، مانند: «العالم الکلی» [۳]، ص ۵۱۹؛ ج ۴، صص ۳۶۳-۳۶۴؛ ج ۵، ص ۲، ج ۲، ص ۳۵۲]، «الخلق الکلی» [۴، ج ۳، ص ۴۲۷]، «المفعول الکلی» [۴، ج ۱، صص ۳۰۲-۳۰۳؛ ج ۲، صص ۶ و ۷؛ ج ۴، ص ۴۱۰] و «الموجود الکلی» [۴، ج ۲، ص ۶]. در ادامه به بررسی دیدگاه ابن‌برّجان دربارهٔ عبد کَلّی می‌پردازیم.

۳.۱. تعریف عبد کَلّی

ابن‌برّجان عبد کَلّی را حقیقت و موجودی جامع می‌داند که دربردارندهٔ کل مخلوقات (جملهٔ المخلوقات؛ جملهٔ الخلیقه؛ جملهٔ المتضمنهٔ لكل ما خلقه الله) [۴، ج ۱، صص ۱۱۵، ۱۴۷، ۱۴۸ و ۳۳۳؛ ج ۵، ص ۱، ج ۱، ص ۴۸] و همهٔ موجودات (کل کائن) [۳، صص ۲۴۶، ۲۴۷ و ۶۰۳] است. او عبد کَلّی را به این صورت تعریف می‌کند: «العبد الکلی هو العالم الجامع لجميع العالمین» [۳، ص ۵۱۷]. از دیدگاه ابن‌برّجان، عبد کَلّی همهٔ مخلوقات و ویژگی‌ها و مشخصات آن‌ها (از جمله زمان، مکان، کیفیت، کمیت، عالی و سافل بودن) را دربردارد [۴، ج ۱، ص ۱۴۶؛ همچنین ببینید: ۴، ج ۱، ص ۱۵۱]. عبد کَلّی مشتمل بر مکتوبات لوح و قلم و محتوای کتب آسمانی نیز هست و همچنین منشأ وحی و رسالت است: «فالعبد الکلی الذی اشتمل علی ما أثبت القلم و اللوح و ما حوی، ثم سائر الكتب المنزلة القرآن و الانجیل و التورات و الزبور و سائر الصحف المکرمه بالوحی العلیّ، ثم شهادته بالتوحید و وجود الذکر لربه من التسبیح و التهلیل و التكبیر و التحمید و التمجید، یلقى الی الملائکه علیهم السلام الامر العلیّ ینزل من العرش و یبلغونه الی من دونهم، ثم کذلک الی من دونهم الی المنتهی، و هذا هو الاول للإنباء و النبوة و الرسالة و الشفاعة» [۳، ص ۱۷۷].

ابن‌برّجان معتقد است عبد کَلّی از نظر موجوداتی که در بردارد و از نظر اسماء و صفات، متکثر است، ولی فی نفسه موجودی واحد است: «هو واحد من حیث هو و یكثر بالاسماء و الصفات» [۳، صص ۳۶۸-۳۶۹؛ همچنین ببینید: ۳، ص ۵۱۷]؛ «فإذا تُصوّر الجميع صورة واحدة فهو العبد الکلی» [۴، ج ۱، ص ۱۵۱]. بنابراین عبد کَلّی موجود و حقیقتی جامع و واحد است که دربردارندهٔ همهٔ مخلوقات و ویژگی‌ها و مشخصات وجودی آن‌هاست.

۳.۲. عبد کَلّی در قرآن

ابن‌برّجان در توضیح عبد کَلّی به آیات قرآن نیز استناد می‌کند و آن‌ها را ناظر به عبد

کَلّی می‌داند. پرتکرارترین عبارت قرآنی در آثار ابن‌برّجان برای عبد کَلّی، عبارت «کل شیء» است. ابن‌برّجان در موارد متعددی بیان می‌کند که عبارت قرآنی «کل شیء» ناظر به عبد کَلّی است؛ لذا در توضیح عبد کَلّی، اغلب به آیاتی استناد می‌کند که در آنها عبارت کل شیء به کار رفته است: «قال الله جل ذكره: «الله خالق كل شيء» [الرعد: ۱۶] و قال «الذی لا اله الا هو وسع كل شيء علماً» [طه: ۹۸] و قال «و خلق كل شيء و هو بكل شيء علیم» [الانعام: ۱۰۰]» [۵، ج ۱، ص ۴۸]؛ «قال الله جل ذكره فی الكلی: «الله خالق كل شيء» [الزمر: ۶۲] «و خلق كل شيء فقدّره تقدیراً» [الفرقان: ۲]» [۴، ج ۴، ص ۱۷۴]؛ «قال الله جل ذكره و كتبنا له فی الالواح من كل شيء [الاعراف: ۱۴۵]» [۳، ص ۲۸۰]. «انا نحن نحیی الموتی و نكتب ما قدموا و آثارهم و كل شيء احصیناه فی امام مبین [یس: ۱۲]» [۳، ص ۵۲۹]. در بین این آیات، آیه «و خلق كل شيء فقدّره تقدیراً» [الفرقان: ۲]، در نظر ابن‌برّجان جایگاه ویژه‌ای دارد و بسیار بر آن تأکید می‌کند [برای مثال: ۴، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ج ۵، ص ۲۳۷؛ ۳، صص ۵۰، ۵۱، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۸۰ و ۶۷۱].

ابن‌برّجان در برخی موارد، کل شیء را همان عبد کَلّی معرفی می‌کند: «کل شیء الذی هو العبد الكلی» [۴، ج ۱، صص ۷۶-۷۷؛ همچنین ببینید: ۳، صص ۳۹۵، ۵۳۷، ۵۴۵، ۶۰۳ و ۶۹۲]. گاهی کل شیء را کنایه از عبد کَلّی می‌داند: «العبد الكلی المکتی عنه بكل شيء» [۳، صص ۵۰، ۵۱ و ۵۱۷؛ همچنین ببینید: ۴، ج ۱، ص ۱۱۵؛ ۳، صص ۲۴۶-۲۴۷]. در مواردی نیز بیان می‌کند که کل شیء اسم عبد کَلّی است: «کل شیء هو اسم للعبد الكلی» [۳، ص ۶۷۱؛ همچنین ببینید: ۳، صص ۲۹۸ و ۵۶۶].

نکته جالب توجه اینکه او «یس» را نیز اسم عبد کَلّی می‌داند [۳، ص ۵۱۷]. از نظر او حروف مقطعه «یس»، «ص»، «ق» و «ن» اسامی عبد کَلّی یا کل شیء هستند و خداوند به وسیله آنها به مسمای آنها که کل شیء است، قسم خورده است [۳، ص ۵۱۸].

علاوه بر این‌ها، ابن‌برّجان آیات «الحمد لله رب العالمین» [حمد: ۲] [۴، ج ۱، صص ۶۱، ۸۸ و ۱۴۶] و «له ما فی السماوات و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری» [طه: ۶] [۴، ج ۱، ص ۷۶؛ ۳، صص ۵۱۶ و ۵۱۹] و «إن ربکم الله الذی خلق السماوات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حیثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین» [الاعراف: ۵۴] [۳، ص ۲۷۶] را نیز ناظر به عبد کَلّی می‌داند.

۳.۳. خلق و ایجاد عبد کلی

ابن‌برّجان در توضیح خلقت عبد کلی از اینجا شروع می‌کند که در ابتدا فقط خدا بود و هیچ موجودی قبل از او و غیر از او وجود نداشت [۴، ج ۱، ص ۹۲]. البته همه چیز و همه مخلوقات و کل عالم در علم خدا بودند [۴، ج ۴، ص ۱۷۳]؛ به عبارت دیگر، همه هستی به طور بالقوه در علم خدا وجود داشتند و خداوند به همه آنها و جزئیات و مشخصات آنها علم داشت: «فجملة العالم موجودة عند الله جل ذكره بالقوة؛ أي علماً بها و قدرةً علیها و مریداً لها کیف شاء و بِمَ و لِمَ و متى علی الاجمال و التفصیل و تفصیل التفصیل الی آخره» [۴، ج ۴، ص ۱۷۴؛ همچنین ببینید: ۳، ص ۲۹۸]. منظور او از همه چیز و کل عالم همان عبد کلی است که در این عبارات با صراحت بیان می‌کند: «العبد الکلی المکنی عنه بکل شیء و هو الوجود الذی شمله علم العلیّ الأعلى فی احدیة ازله إذ لم یکن شیء سواه» [۳، ص ۵۱۷]. پس عبد کلی در علم خداوند وجود داشت و خداوند به آن احاطه علمی داشت. ابن‌برّجان در توضیح این مطلب به آیات قرآن نیز استناد می‌کند: «الذی لا اله الا هو وسع کل شیء علماً» [طه: ۹۸] و قال «و خلق کل شیء و هو بکل شیء علیم» [الانعام: ۱۰۰] [۵، ج ۱، ص ۴۸]. علاوه بر این، خداوند از هر جهت به عبد کلی احاط دارد؛ از جمله از لحاظ علم، قدرت، مشیت، ایجاد و حفظ [۴، ج ۱، ص ۴۸؛ ج ۴، ص ۱۵۳].

نور خداوند، قبل از ایجاد چیزی، ساطع بود: «سطع نوره العلیّ الأعلى فی قدم ازله فی أحد احدثه قبل ایجاد کل شیء» [۳، صص ۱۰۲-۱۰۳]. اولین چیزی که خداوند ایجاد کرد، نور بود که از نور خودش بود؛ پس از آن، ضد نور یعنی ظلمت را ایجاد کرد که البته وجود حقیقی ندارد؛ سپس بر مبنای علم خود، کثرات را از این دو ایجاد کرد: «فأول ما أوجد الله جل جلاله و تعالی علاؤه و شأنه من شیء، فهو النور أوجده عز و جل عن نوره العلیّ النزیه الرفیع، ثم أوجد له ضدّاً و هو الظلام أوجده جل ذكره عن معنی متوهم، ... و هذا المعنی المتوهم لا وجود له فی الحقیقة ...، فخلق جل جلاله و تعالی علاؤه و شأنه من خالص النور ما شاء، و أوجد عن ذلك الظلام ما شاء، ثم من ممتزجها ما قد سبق به کتابه و وسعه علمه، فهو الله لا اله الا هو الواحد الاحد، خلق واحداً، أوجد عن ذلك الواحد واحداً أوجد عنهما کثرة العلیم الحکیم» [۴، ج ۲، صص ۴-۵]. به عبارت دیگر، «خالق عبد کلی، آن را از نور و ظلمت خلق کرد» [۳، ص ۱۷۴]. البته در جای دیگری بیان می‌کند که خداوند عبد کلی را در نور خودش خلق کرد [۳، صص ۱۰۲-۱۰۳]. بنابراین می‌توان گفت که از دیدگاه ابن‌برّجان، اولین مخلوق خداوند، عبد کلی است.

بنابراین عبد کلی خلق شد [۴، ج ۴، ص ۱۵۳؛ ۳، صص ۵۱۷ و ۵۵۵] و به صورت بالفعل و کامل و مطابق با علم الهی (بدون زیادت و نقصان) ایجاد شد [۴، ج ۴، ص ۱۷۴]. از دیدگاه ابن برّجان خلق و ایجاد عبد کلی به صورت تمام و کمال، و به بیان دیگر، تسویه آن، همراه با استوای خداوند بر عرش بوده است: «لَمَّا اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَانُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ تَعَالَى عِلَاؤُهُ وَ شَأْنُهُ سَوَّى بِاسْتَوَائِهِ ذَلِكَ الْعَبْدَ الْكَلِّيَّ وَ رَفَعَهُ فِي الْإِتْمَامِ وَ الْإِكْمَالِ» [۳، ص ۵۶؛ همچنان بینید: ۴، ج ۱، ص ۹۲؛ ج ۲، صص ۳۳۰-۳۳۱]. او همچنین در توضیح کامل و تمام بودن عبد کلی، بیان می‌کند که عبد کلی به صورت خداوند خلق شده است: «أَوْجَدَهُ عَبْدًا مَرْبُوبًا عَلَى صُورَتِهِ فِي أَحْسَنِ تَصْوِيرٍ وَ أَكْرَمِ تَقْدِيرٍ» [۴، ج ۴، ص ۱۵۳؛ همچنان بینید: ۴، ج ۲، ص ۷].

از نظر ابن برّجان، مخلوقی بر عبد کلی احاطه ندارد، که عبد کلی محدود به ظرف و زمان و مکان آن باشد؛ بلکه عبد کلی بر همه مخلوقات احاطه دارد و محدود به زمان و مکان نیست. او این مطلب را با عبارات مختلفی بیان می‌کند: «و هُوَ أَيْضًا مِنْ حَيْثُ هُوَ الْكَلِّيُّ لَيْسَ بِمَجْعُولٍ عَلَى مَخْلُوقٍ، وَ لَا يُحِيطُ بِهِ مَخْلُوقٌ وَ لَا مُحَدَّثٌ، فَيَكُونُ ظَرْفًا لَهُ أَوْ حَامِلًا أَوْ مَعْتَمِدًا لَهُ» [۴، ج ۱، صص ۱۴۷-۱۴۸]؛ «فَإِنَّ الْجَمْلَةَ [= الْعَبْدَ الْكَلِّيَّ] عَلَى مَا تَقَدَّمَ ذَكَرَهُ لَيْسَتْ عَلَى الْمَخْلُوقِ وَ لَا يُحِيطُ بِهَا مَخْلُوقٌ» [۴، ج ۱، ص ۳۳۳؛ همچنان بینید ۵، ج ۱، ص ۴۸]؛ «ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدْرَهُ تَقْدِيرًا، الْمَعْنَى؛ أَعْنَى جَمْلَةَ الْعَالَمِ الْمُتَقَدِّمِ ذَكَرَهُ فِي صَدْرِ هَذَا الْكِتَابِ، الْمَخْلُوقِ فِي لَأَ مَكَانٍ وَ لَا زَمَانٍ وَ لَا يُحِيطُ بِهِ ظَرْفٌ» [۴، ج ۴، ص ۱۵۳].

ابن برّجان تأکید می‌کند که با خلق عبد کلی، تغییری در خداوند ایجاد نشد، بلکه احوال عبد کلی تغییر کرد که از حال عدم به وجود آمد: «ثُمَّ أَوْجَدَهُ يَوْمَ أَوْجَدَهُ عَلَى سِوَاءِ مَا قَدْرَهُ لَمْ يَسْتَزِدْ بِهِ عِلْمًا خِلاَ أَنَّهُ الْآنَ مَشْهُودٌ لِنَفْسِهِ وَ مَوْجُودٌ، وَ قَدْ كَانَ قَبْلَ عَدَمًا وَ فَقْدًا، وَ عَلَى الْمَخْلُوقِ تَخْتَلِفُ الْأَحْوَالُ لَا عَلَى الْخَالِقِ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ» [۴، ج ۴، ص ۱۷۳].

بنابراین از دیدگاه ابن برّجان، عبد کلی، مخلوق و مفلور خداوند و مسبوق به عدم است: «هُوَ الْعَبْدُ الْكَلِّيُّ الْمَفْطُورُ» [۳، ص ۵۳۷]. همچنین ابن برّجان تأکید می‌کند که عبد کلی حادث لنفسه و قدیم لغيره است: «فَهُوَ [= الْعَبْدُ الْكَلِّيُّ] مُحَدَّثٌ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ ثَمَّ كَانَ وَ هُوَ مَرْبُوبٌ، لِأَنَّهُ مَخْلُوقٌ مَدْبُرٌ مَفْصَلٌ وَ مَوْصَلٌ، وَ هُوَ قَدِيمٌ، لِكُونِهِ مَعْلُومًا لِخَالِقِهِ مَشَاهِدًا لِبَارئِهِ، فَحَدَّثَهُ مُحَدَّثُهُ، لِأَنَّهُ مُسْتَفْتَحُ الْوُجُودِ، فَهُوَ مُحَدَّثٌ لِنَفْسِهِ وَ قَدَمَهُ، لِأَنَّهُ كَانَ فِي عِلْمِ خَالِقِهِ مَعْلُومًا وَ عِنْدَهُ مَذْكُورًا، فَقَدَمَهُ إِذَا لَغِيرِهِ لَا لِنَفْسِهِ» [۴، ج ۴، ص ۱۷۴].

نکته جالب توجه اینکه ابن برّجان در توضیح خلقت عبد کلی عباراتی را به کار می‌برد

که یادآور قاعدهٔ الواحد (الواحد لا یصدر عنه الا الواحد) است: «فهو [=العبد الکلی] واحد فی نفسه من حیث هو أوجده الواحد الحق» [۳، ص ۵۱۷]؛ «فهو الله لا اله الا هو الواحد الاحد، خلق واحداً» [۴، ج ۲، ص ۵].

نکتهٔ دیگر اینکه از نظر ابن‌برّجان، همه چیز را خداوند به دو صورت کلی و تفصیلی (جمله و تفصیلاً) خلق کرد [۴، ج ۴، صص ۱۵۳ و ۱۷۳]؛ صورت کلی همان عبد کلی است و بعد بر اساس مشخصات و مقدراتی که تعیین شده بوده، به صورت موجودات عالم تفصیل پیدا می‌کند: «و کل شیء فصلناه تفصیلاً» [الاسراء: ۱۲] آی: «أن کل شیء کان جملة فی سابق التقدير و الکتب الاولی، ثم فصله بعد الی ما فصله الیه» [۵، ج ۲، ص ۳۵۴]؛ همچنین ببینید: [۳، ص ۵۱۷]. بنابراین عبد کلی واسطهٔ خلقت مخلوقات است. مطلب پایانی در این قسمت اینکه از دیدگاه ابن‌برّجان، یکی از نکات و نتایجی که از خلقت عبد کلی استنباط می‌شود این است که عبد کلی از این جهت که مخلوق، مصنوع و مفعول خداوند است، بر وجود خالق، صانع و فاعل خود، یعنی خداوند، دلالت دارد: «باعتبار خلقه جملة المخلوقات، فمن حیث هو فاعلها و صانعها و خالقها دلّ علی وجوب وجوده العلی جل جلاله و تعالی علاؤه و شأنه، كما دلّت الکتابة علی الکتاب و البناء علی بان و الفعل علی فاعل» [۴، ج ۲، صص ۵-۶]؛ همچنین ببینید: [۴، ج ۴، ص ۴۱۰]. لذا او عبد کلی را «آیت کبری» و «شهادت عظمی» معرفی می‌کند [۴، ج ۱، ص ۱۴۷].

۳. ۴. عبد کلی و کتاب‌مبین (لوح محفوظ)

ابن‌برّجان در ضمن عباراتی در آثار خود، به رابطه و نسبت عبد کلی و کتاب‌مبین (لوح محفوظ) اشاره می‌کند. او در عباراتی عبد کلی را همان کتاب‌مبین یا لوح محفوظ معرفی می‌کند؛ کتاب‌مبین یا لوح محفوظ همان مکتوب علم الهی دربارهٔ مخلوقات به‌طور تفصیلی و همراه با جزئیات است: «قال الله جل ذکره و کتبنا له فی الالواح من کل شیء یعنی - و الله اعلم بما ینزل - من علمه فی خلقه، و من الذی حواه الکتاب المبین موعظةً و تفصیلاً لکل شیء، الکتاب المبین أو المعبر عنه بالعبد الکلی المعبر عنه بقوله و خلق کل شیء فقدره تقدیراً» [۳، ص ۲۸۰]. او در موارد دیگری نیز کل شیء (که از دیدگاه او بیانگر عبد کلی است) را همان لوح محفوظ معرفی می‌کند: «کل شیء هو اللوح المحفوظ الجامع لکل شیء کتباً و علماً» [۳، ص ۶۰۳]؛ همچنین ببینید: [۴، ج ۲، ص ۲۸۹]. ابن‌برّجان در عبارت دیگری نسبت عبد کلی و لوح محفوظ به این صورت بیان

می‌کند: «العبد الکلی الذی هو نسخه اللوح المحفوظ» [۳، ص ۵۶۶]. او همچنان معتقد است منظور از «امام مبین» در سوره یس، همان لوح محفوظ است که ظهور کل آن، همان عبد کلی است: «و کل شیء احصیناه فی امام مبین، هذا هو اللوح المحفوظ و ظهور جملته هو العبد الکلی يظهر منه ما يظهر، و ما لم يظهر منه بالایجاد فهو فی علمه مزوم و فی اللوح المحفوظ مکتوب صوراً و خلقاً و امراً و عملاً و رزقاً و أجلاً» [۳، ص ۵۲۹].

با توجه به توضیحات مربوط به تعریف و خلقت عبد کلی و قرائن مربوطه، به نظر می‌رسد منظور ابن‌برجان، بیان رابطه این‌همانی بین عبد کلی و کتاب‌مبین نیست و او قائل به تمایز عبد کلی و کتاب‌مبین است. کتاب‌مبین مکتوب علم الهی است و عبد کلی ظهور جملگی آن است. کتاب‌مبین دربردارنده علم خداوند درباره همه چیز (موجود و غیر موجود) و سبب وجود یا عدم وجود آن‌هاست: «فهذا الكتاب احتمل فيه كل شيء كائن و غیر کائن، و کیف یکون الكائن و متى و بم، و لم لا یکون؟ و بأی سبب لا یکون؟ و هل یکون بسبب أو لا؟ و کیف یکون الكائن إذا كان؟» [۴، ج ۱، ص ۴۸۳]؛ ولی عبد کلی فقط دربردارنده مخلوقات است. دلیل دیگر بر تمایز عبد کلی و کتاب‌مبین این است که ابن‌برجان در توضیح آیات «و کتاب مسطور، فی رقی منشور» [الطور: ۲-۳] بیان می‌کند که موضع عبد کلی، رق منشور (همان کتاب‌مبین یا لوح محفوظ) است که خداوند عبد کلی یا همان کل وجود را بر اساس آن ایجاد کرده است [۳، ص ۶۲۴]. البته با توجه به اینکه ابن‌برجان معتقد است عبد کلی مکان ندارد، به نظر می‌رسد منظور او از موضع و مکان عبد کلی این است که خلقت عبد کلی و مخلوقاتی که دربرمی‌گیرد، بر مبنای کتاب‌مبین بوده است.

بنابراین به نظر می‌رسد ابن‌برجان در این عبارات به دنبال بیان جامعیت عبد کلی از طریق جامعیت کتاب‌مبین و تأکید بر این مطلب است که خلقت عبد کلی و جزئیات و تفصیل آن بر اساس علم الهی بوده است.

۳.۵. تمثیل‌های ابن‌برجان برای عبد کلی

ابن‌برجان در توضیح عبد کلی از تمثیل نیز استفاده می‌کند که در این قسمت به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

۳.۵.۱. انسان در حال عبادت

یکی از تمثیل‌هایی که ابن‌برجان برای عبد کلی ارائه می‌دهد، انسان در حال عبادت و

نیایش خداوند است. از دیدگاه او اگر عبد کَلّی را تصور کنیم، مانند انسانی است که دارای شخصیت واحد است و از اعضا و اجزاء مختلفی تشکیل شده است: «صوّره بارئّه جل جلاله و تعالی علاؤه و شأنه أحسن تصویر، و رتب اعضاؤه أحسن ترتیب علی صورة شخص واحد مرکب من أعضاء مختلفة» [۴، ج ۱، ص ۱۵۰؛ همچنین ببینید: ۴، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ۴، ج ۴، صص ۳۶۳-۳۶۴]. عبد کَلّی مانند انسانی است که در مقابل پروردگار و مالک خود به حالت تواضع و فروتنی ایستاده است [۳، ص ۲۹۲] و ایمان به خدا دارد و تسلیم اوست و فقط خدا را ربّ خود می‌داند و فقط او را پرستش می‌کند [۳، ص ۱۷۴]. در این تمثیل، عبد کَلّی مثل انسانی است که کاملاً به خدا توجه دارد و دائماً در حال نماز و نیایش اوست [هذا فعله فی حال صلاته لا یزال مصلياً] [۳، ص ۱۷۷]. ابن‌برجان صفات دیگری را نیز برای این تمثیل بیان می‌کند که در جدول زیر آمده است:

جدول شماره ۱: ویژگی‌های عبد کَلّی به عنوان انسان در حال عبادت	
۱	«کل شیء علی العموم هو الجملة المتضمنة لكل ما خلقه الله الممثل للوهم علی صورة آدم مصلياً لخالقه، قانتاً لبارئه، و هو العبد الکلی» [۵، ج ۱، ص ۴۸]
۲	«أن يتوهمه صورة انسان قائم یصلی مستسلماً لخالقه خاشعاً لصانعه، قانتاً خائفاً من بارئه، وجللاً من رقیبه جل ذکرة و تعالی علاؤه و شأنه و جدّه» [۴، ج ۱، ص ۱۵۰]
۳	«توهم الجملة و تشبهها ... برجل قائم یصلی ...، عابد لربه قانت مراقب لرقیبه» [۴، ج ۲، صص ۱۴-۱۵]
۴	«قانتاً لربه بکلیته، مصلياً لفاطره بجملته، ساجداً له بحقیقته جملة و تفصیلاً، مسبحاً ذاکراً له» [۴، ج ۱، ص ۱۵۰]
۵	«العبد الکلی، القانت للرب، المتعبد لخالقه و جاعله» [۵، ج ۲، ص ۳۵۲]
۶	«شخصاً قائماً قانتاً» [۵، ج ۱، ص ۶۹]

البته عبد کَلّی قبل از خلقت و در علم خداوند نیز عابد و قانت و مسبح بوده است و خداوند او را مشاهده می‌کرده و تسبیح او را می‌شنیده است [۴، ج ۴، ص ۱۷۳؛ همچنین ببینید: ۳، ص ۶۹۲]؛ «سبح لله ما فی السماوات و الارض [حدید: ۱]، آی سبح کل شیء و حمده فی ازل احدیته و قبل أن یوجده» [۳، ص ۶۷۱]. ابن‌برجان همچنین بیان می‌کند همان‌طور که انسان در حال نماز، همه اعضای بدن او نیز نماز گزارند، همه اجزاء عبد کَلّی و همه آنچه دربردارد (یعنی همه مخلوقات) نیز عابد و قانت هستند [۳، ص ۶۹۲؛ ۴، ج ۱، ص ۱۵۰؛ ۴، ج ۴، ص ۱۷۳؛ ۵، ج ۲، ص ۳۵۲]. بر این اساس، تأکید می‌کند که کافران نیز در برابر خداوند ساجد و خاضع هستند ولی

خودشان نمی‌دانند [۴، ج ۴، ص ۳۷۶]. البته کفر و شرک و نزاع در عبد کلی راه ندارد، بلکه در تفصیل عبد کلی که از وحدت فاصله می‌گیرد، این اختلاف‌ها شکل می‌گیرد: «إنما هو [=العبد الکلی] الوفاق المحض لا یشرک به شیئاً و لا یرائی و لا یماری، و إنما حدث ذلك في تفصیل الجملة لبُعدها من الوحدة» [۳، ص ۵۵۴].

ابن برّجان پس از تشبیه عبد کلی به عابد نمازگزار، توصیه‌ای کاربردی ارائه می‌دهد و عبد کلی را الگوی عبادت کامل معرفی می‌کند. او توصیه می‌کند که اگر کسی طالب عبادت والا و رفیع است، باید در هنگام نماز، خود را تنها با خدا تصور کند که خداوند فقط او را می‌بیند و او تحت قدرت و تدبیر خداست و همه امور او فقط به دست خداست. پس همان‌طور که عبد کلی با خالق خود تنها بوده و غیر آن‌ها موجودی نبوده، نمازگزار نیز باید فقط او را عبادت و تعظیم کند و فقط از او خوف داشته باشد: «فأنت إن أردت العبادة العظمی الرفیعه و رفیع التقوی و القنوت العلاء، فاترک نفسک مفرداً مع ربک حتی كأنه لا ینظر إلا الیک و لا یراقب سواک، و إنه لکذلک؛ إذ قد تحقق العلم بأنه لا یشغله شیء عن شیء و أنت الجزئی المشبه بذلك الکلی قد أحاط بک علمه و قدرته و قدره و تدبیره و حفظه و إمساکه فی ظاهرک و باطنک و اولک و آخرک، به حولک و قوتک و حرکتک و سکونک و له جمیع امرک فأنزل نفسک مع ربک منزلة المتوهم الذی لا یخاف غیره، و لا تُرائی بعمله؛ إذ الغیر فیما هنالك معدوم إنما هو نفسه و ربه. فکذلک أنت مع ربک مفرداً لشأنک لا تملک بذلک سواه نفعاً و لا ضرراً و لا موتاً و لا حیاةً و لا نشوراً، فاتکل علیه و اعبده وحدک كما خلقک وحده، و أفرده بعبادتک كما أفردک بشأنک و راقبه وحده و خفه وحده و عظمه وحده، فهو أقرب الیک منک الیک، كما تقدم فی ایمانک بالکلی مع خالقه العلی العظیم، فمتی صلیت فاستشعر هذا» [۴، ج ۲، صص ۱۴-۱۵].

ابن برّجان در این تمثیل بر نسبت عبد کلی با خداوند تأکید دارد و با ویژگی‌هایی که بیان شد، این رابطه را توضیح داده است. وجوه این تمثیل عبارتند از: واحدبودن؛ دربرداشتن اجزاء متعدد؛ تسلیم و مطیع خدا بودن. اینکه چرا ابن برّجان به صرف عابد بودن عبد اکتفا نکرده و نمازگزار را مطرح کرده، شاید به این علت باشد که در حالت نماز، اطاعت و تسلیم و خضوع بنده تجلی و ظهور بیشتری دارد.

به نظر می‌رسد ابن برّجان در توضیح عبد کلی و ارائه این تمثیل، تحت تأثیر اخوان الصفا بوده است. اخوان در توضیح عالم بیان می‌کنند که منظور از عالم، کل مخلوقات است و انسان کبیر نیز نامیده می‌شود و جسم واحدی است که نفس واحدی

آنرا تدبیر می‌کند، همان‌طور که یک انسان دارای نفس واحد است: «اعلم أيها الأخ أن معنى قول الحكماء: العالم، إنما يعنون به السماوات السبع والأرضين، و ما بينهما من الخلائق أجمعين، و سموه أيضا إنسانا كبيرا، لأنهم يرون أنه جسم واحد بجميع أفلاكه و أطباق سماواته و أركان أمهاته و مولداتها، و يرون أيضا أن له نفسا واحدة سارية قواها في جميع أجزاء جسمها كسريان نفس الإنسان الواحد في جميع أجزاء جسده» [۱۰، ج ۲، صص ۲۴-۲۵]. در رساله الجامعه، در «فصل في الانسان الكلي»، عالم هستی یا همان انسان کلی، مثل انسان در حال عبادت و تسبیح معرفی و توصیف می‌شود: «اعلم ... ان العالم الافلاك، و سكان اطباق السماوات من لدن الفلك المحيط، الى منتهى فلك القمر، هو عالم روحاني شريف نوراني، قائم بذاته، مستكمل لآلائه، مستغن بلذاته الطاهره، و جواهره الفاخره، و هو كمثل انسان طائع لبارئه، مقر بتوحيد خالقه، ناطق بلسان صادق بالتسبيح، و التقديس و التهليل و التكبير و التمجيد و التحميد على الدوام. الانسان الفاضل، الطائع لربه، الذي لا معصية فيه، و هو الانسان الكلي، لأن ما تحته مثال له» [۱۷، ج ۱، صص ۶۱۲-۶۱۳]. با توجه به شباهت‌های بسیاری که بین توضیح ابن‌برّجان و اخوان‌الصفا مشاهده می‌شود، احتمال تأثیرپذیری ابن‌برّجان از اخوان‌الصفا در ارائه این تمثیل وجود دارد.

۳. ۵. ۲. حضرت آدم(ع) یا عبد جزئی

از دیدگاه ابن‌برّجان، حضرت آدم(ع) تمثیلی برای عبد کلی است. همان‌طور که آدم(ع) از آب و خاک خلق شده، عبد کلی نیز از نور و ظلمت خلق شده است [۳، صص ۱۷۴ و ۵۱۷]. نقش عبد کلی در خلقت نیز مانند نقش آدم(ع) است. خلقت موجودات به واسطه عبد کلی، مانند خلقت انسان‌ها از آدم(ع) است که ابتدا آدم(ع) خلق شد و سپس همسرش از او و بقیه انسان‌ها از آن دو خلق شدند [۳، صص ۵۵۵]. به عبارت دیگر، عبد کلی جامع همه مخلوقات هستی است، مثل آدم(ع) که جامع همه انسان‌هاست [۳، صص ۵۱۷]. البته ابن‌برّجان در یک مورد، علاوه بر اینکه عبد کلی را از جهت جامعیت مثل آدم(ع) می‌داند، حوّا را نیز مثلی برای عبد کلی معرفی می‌کند که در بردارنده همه انسان‌هاست و بر این تفاوت تأکید می‌کند که حوّا همسر و کفو آدم(ع) بود ولی خداوند متعال همتایی ندارد: «يقول انظروا الى خلقه أباكم عن نفس واحدة، هو آدم عليه السلام، ثم و خلق منه زوجه حوّا، ثم و بثّ منهما رجالا كثيرا و نساء، كذلك الله وحده خلق

المسمّی بالعبد الکلی و المعبر عنه بكل شیء، و خلق کل شیء فقدره تقدیراً، حوی هذا العبد الکلی علی کل کائن كما حوت حواء علی کل إنسان ذکر و أنثی، غیر أن حواء کفوؤ لآدم علیهما السلام، و الله جل جلاله و تعالی علاؤه و شأنه لا کفوؤ له و لا مثل له و لا شبیه و لا نظیر و هو الغنی الحمید لیس کمثله شیء» [۳، صص ۲۴۶-۲۴۷].

ابن برّجان با توجه به این شباهت‌ها، اصطلاح «عبد جزئی» را وضع می‌کند و حضرت آدم(ع) را همان عبد جزئی معرفی می‌کند [۴، ج ۵، ص ۵۱۵؛ همچنین ببینید: ۳، ص ۵۶] و او را به صراحت، مثلی برای عبد کَلّی ذکر می‌کند [۳، ص ۵۱۶]. علاوه بر این، عبد جزئی آیه و نشانه ای برای عبد کَلّی است [۳، صص ۵۱۹ و ۵۵۴].

مطلب دیگری که ابن برّجان دربارهٔ رابطه و نسبت عبد کَلّی و عبد جزئی بیان می‌کند این است که عبد جزئی بر اساس صورت عبد کَلّی خلق شده است. او به این حدیث استناد می‌کند که حضرت محمد(ص) فرمودند: «خلق الله آدم علی صورته» [۳، صص ۵۰، ۵۱ و ۵۶؛ ۴، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ج ۲، صص ۵-۶] و منظور از صورت خداوند را همان عبد کَلّی می‌داند: «لَمَّا خَلَقَ الْعَبْدَ الْجَزْئِيَّ وَ هُوَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ وَلَدِهِ سَوَّاهُ صُورَةً عَلَى صُورَةِ الْعَبْدِ الْكَلِّيِّ ... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ، وَ فِي أُخْرَى عَلَى صُورَةِ الرَّحْمَنِ وَ صُورَتِهِ هُوَ الْعَبْدُ الْكَلِّيُّ أَضَافَهُ إِلَيْهِ إِضَافَةٌ مَلِكٌ وَ فَعَلَ كَمَا يُقَالُ بَيْتَ اللَّهِ وَ حَرَمَ اللَّهِ وَ عَبْدَ اللَّهِ وَ مَالَ اللَّهِ وَ نَحْوَ هَذَا» [۳، ص ۵۶]. بنابراین عبد جزئی بر اساس صورت خداوند [۴، ج ۵، صص ۳۴۳-۳۴۴] خلق شده است.

نکتهٔ دیگر دربارهٔ نسبت عبد جزئی به عبد کَلّی این است که عبد جزئی قلبِ عبد کَلّی است [۳، ص ۵۱۷؛ ۴، ج ۱، ص ۱۴۸]. بنابراین عبد جزئی (=آدم(ع)) مثل و قلبِ عبد کَلّی است که صورتِ آن، همان صورتِ عبد کَلّی است.

ابن برّجان در این تمثیل بر فرایند خلقت به واسطهٔ عبد کَلّی تأکید دارد؛ اینکه ابتدا یک موجود خلق شده، که مشتمل بر موجودات بسیاری است، و موجودات دیگر از آن به وجود آمده‌اند.

۳.۵.۳. کشتی

تمثیل دیگری که ابن برّجان برای عبد کَلّی ارائه می‌دهد، کشتی است: «توهم الجملة و تشبهها بالسفينة» [۴، ج ۲، ص ۱۴]. عبد کَلّی مانند کشتی است که در دریا شناور است و موجوداتی را درون خود حمل می‌کند و موجودات خارج از کشتی جزء کشتی نیستند:

«أنَّ صورة العبد الكلي ... على صورة سفينة على ظهر البحر ...، و إنما شبه جماع الجملة بسفينة إذ هي السفينة قد جمعت كلّها جملته في بطنها و على ظهرها و إنّ كل ما أحاط بها من جهاتها الستّ ليس منها» [۳، صص ۵۰-۵۱]. به نظر می‌رسد منظور او این است که هر آنچه درون کشتی عبد کلی قرار دارد، در دایره مخلوقات است و هر آنچه خارج از آن است، نامخلوق است. ابن‌برجان این مطلب را در جای دیگر به صراحت بیان می‌کند: «فإذا ما عداه فليس بكائن و لا محدث» [۴، ج ۱، ص ۱۵۱].

ابن‌برجان در این تمثیل به آیه «الم تر أنّ الفلك تجرى في البحر بنعمة الله ليريكم من آياته» [لقمان: ۳۱] استناد می‌کند و کشتی را آیه و نشانه‌ای برای وحدانیت عبد کلی معرفی می‌کند [۴، ج ۴، صص ۳۴۶، ۳۶۳ و ۳۶۴]. در این تمثیل، او بر واحد بودن و جامع بودن عبد کلی تأکید دارد.

۴. تأثیرپذیری و تأثیرگذاری ابن‌برجان در موضوع عبد کلی

براساس جستجوهای انجام شده، عبارت «عبد کلی» فقط در آثار ابن‌برجان به عنوان یک اصطلاح به کار رفته است و در آثار عرفا و متفکران قبل و بعد از او کاربرد قابل توجهی ندارد. در آثار متفکران و عارفان قبل از ابن‌برجان، عبارت عبد کلی فقط دو مرتبه در نوشته‌های حکیم ترمذی (د. قرن سوم هجری) مشاهده شد [۱۱، صص ۲۶۶، ۲۶۷ و ۲۷۴] و احتمال دارد ابن‌برجان در انتخاب این اصطلاح تحت تأثیر او بوده باشد.

در آثار اخوان‌الصفا (قرن چهارم هجری) نیز هرچند عبارت عبد کلی یافت نشد، ولی توصیفی که درباره «انسان کلی» ارائه شده است (عبارات اخوان‌الصفا در قسمت قبل آورده شد)، بسیار شبیه توصیف ابن‌برجان از عبد کلی است و به نظر می‌رسد ابن‌برجان در توضیح عبد کلی تحت تأثیر اخوان‌الصفا بوده است.

در آثار متفکران و عارفان بعد از ابن‌برجان عبارت «عبد کلی» فقط شش مرتبه در آثار ابن‌عربی (د. ۶۳۸ ق) یافت شد [۸، کتاب القریه، ص ۴؛ کتاب المسائل، صص ۳۵-۳۶؛ ۹، ج ۱، صص ۱۱۱، ۱۱۴ و ۱۱۵؛ ج ۲، صص ۶۱۵-۶۱۶]. البته او اصطلاح «عبد کامل» را نیز به کار می‌برد [۷، ص ۴۶؛ ۹، ج ۱، ص ۶۵۸؛ ج ۲، صص ۴، ۵، ۱۰۳، ۱۰۴، ۲۱۳، ۶۱۵، ۶۱۶ و ۶۸۴؛ ج ۳، صص ۱۵۷، ۲۴۸، ۲۸۴، ۳۶۳ و ۴۰۹؛ ج ۴، صص ۸، ۱۱ و ۱۳۲]. عبارت «انسان کلی» نیز در یکی از آثار ابن‌عربی نیز مشاهده شد: «الانسان الکلی علی الحقیقة هو القرآن العزیز» [۸، کتاب الاسفار عن نتائج الاسفار، ص ۱۷] که منظورش

قرآن است: «یطلق ابن عربی لفظ الانسان علی ثلاث مراتب وجودیة مختلفة: مرتبة الانسانیة او الانسان الكامل - العالم او الانسان الكبير - القرآن او الانسان الكلی» [۱۵]، ص ۱۵۳]. اصطلاح رایج ابن عربی برای مفهوم عبد کَلّی، انسان کامل است. به نظر می‌رسد ابن عربی عبد کَلّی و عبد کامل و انسان کامل را برای یک مفهوم به کار برده است. با توجه به الفاظ به کار رفته و مفهوم انسان کامل به نظر می‌رسد ابن عربی تحت تأثیر ابن برّجان بوده و با توضیح انسان کامل، عبد کَلّی را شرح و بسط داده است. پس از ابن عربی عبارت عبد کَلّی در آثار عرفانی مشاهده نمی‌شود و عبارت «عبد کامل» در شرح فصوص الحکم جندی (د. ۷۰۰ ق) [۱۲، صص ۱۰۰، ۱۰۵، ۳۹۳، ۴۷۵، ۴۷۶ و ۵۹۷] و *الانسان الكامل* جیلی (د. ۸۲۶ ق) [۱۳، صص ۹۸ و ۱۱۶] همچنان کاربرد دارد و حسینی کیلانی نیز «عبد کامل» و «انسان کلی کامل» را یک مرتبه استفاده کرده است [۱۴، صص ۱۹۹ و ۳۶۱]؛ ولی پس از آن کاربردی از این اصطلاحات مشاهده نمی‌شود و به نظر می‌رسد جای خود را به اصطلاح «انسان کامل» داده‌اند. به عبارت دیگر، همان‌طور که سید حسین نصر بیان کرده [18, p. 68] اخوان‌الرضا برای انسان جامع، از واژه «کلی» استفاده کرده‌اند و عرفاً معمولاً از واژه «کامل» استفاده می‌کنند.

نتیجه‌گیری

با بررسی آثار ابن برّجان و دیدگاه او دربارهٔ عبد کَلّی، نتایج زیر به دست آمد:

۱. از دیدگاه ابن برّجان، اولین مخلوق خداوند، عبد کَلّی است که از نور الهی به وجود آمده است. عبد کَلّی واسطهٔ خلقت مخلوقات است و در فرایند آفرینش، مخلوقات از تفصیل عبد کَلّی به وجود آمده‌اند.
۲. از نظر ابن برّجان، عبد کَلّی موجود و حقیقتی جامع و واحد است که در بردارندهٔ همهٔ مخلوقات و ویژگی‌ها و مشخصات وجودی آن‌هاست. ابن برّجان در توضیح کامل و تمام بودن عبد کَلّی، بیان می‌کند که عبد کَلّی به صورت خداوند خلق شده است. عبد کَلّی شامل مکتوبات لوح و قلم و محتوای کتب آسمانی نیز هست و بر این اساس گاهی معادل کتاب‌مبین یا لوح محفوظ معرفی می‌شود. البته به نظر می‌رسد او قائل به تمایز عبد کلی و کتاب‌مبین است و به دنبال بیان جامعیت عبد کَلّی از طریق جامعیت کتاب‌مبین و تأکید بر این مطلب است که خلقت عبد کَلّی و جزئیات و تفصیل آن بر اساس علم الهی بوده است.

۳. عبد کَلّی مسبوق به عدم است و خداوند آن را ایجاد و خلق کرده است؛ از این جهت، بر وجود خداوند دلالت دارد و «آیت کبری» و «شهادت عظمی» است. از نظر ابن‌برّجان عبد کَلّی حادث لِنفسه و قدیم لغیره است. او معتقد است که مخلوقی بر عبد کَلّی احاطه ندارد؛ بلکه عبد کَلّی بر همه مخلوقات احاطه دارد.

۴. ابن‌برّجان در توضیح عبد کَلّی به آیات قرآن نیز استناد می‌کند. از نظر او عبارت قرآنی «کل شیء» ناظر به عبد کَلّی است و از آن بسیار استفاده می‌کند. ابن‌برّجان کل شیء را همان عبد کَلّی، کنایه از عبد کَلّی و اسم عبد کَلّی می‌داند. از نظر او حروف مقطعه «یس»، «ص»، «ق» و «ن» نیز اسامی عبد کَلّی هستند.

۵. ابن‌برّجان در توضیح عبد کَلّی از تمثیل‌های انسان در حال عبادت، آدم(ع) و کشتی استفاده می‌کند. در تمثیل اول، او بر نسبت و رابطه عبد کَلّی با خداوند تأکید دارد و معتقد است عبد کَلّی مانند انسانی است که در مقابل پروردگار و مالک خود به حالت تواضع و فروتنی ایستاده است و فقط او را پرستش می‌کند. همه اجزاء عبد کَلّی و همه آنچه دربردارد (یعنی همه مخلوقات) نیز عابد و قائم و ساجد هستند. تمثیل دوم، بر فرایند خلقت به واسطه عبد کَلّی تأکید دارد. نقش عبد کَلّی در خلقت نیز مانند نقش آدم(ع) است. خلقت موجودات به واسطه عبد کَلّی، مانند خلقت انسان‌ها از آدم(ع) است که ابتدا آدم(ع) خلق شد و سپس همسرش از او و بقیه انسان‌ها از آن دو خلق شدند. ابن‌برّجان در تمثیل سوم، بر واحد بودن و جامع بودن عبد کَلّی تأکید دارد و آن را مانند کشتی می‌داند که حامل موجودات بسیاری است.

۶. ابن‌برّجان با توجه به شباهت‌های آدم(ع) و عبد کَلّی، برای آدم(ع) اصطلاح عبد جزئی را وضع می‌کند و تصریح می‌کند که عبد جزئی مثلی برای عبد کَلّی و آیه و نشانه آن است. همچنین، عبد جزئی قلب عبد کَلّی است که صورت آن، همان صورت عبد کَلّی است. او در توضیح حدیث نبوی «خلق الله آدم علی صورته» منظور از صورت خداوند را همان عبد کَلّی می‌داند.

۷. عبارت «عبد کَلّی» فقط در آثار ابن‌برّجان به عنوان یک اصطلاح به کار رفته است و در آثار عرفا و متفکران قبل و بعد از او، کاربرد قابل توجهی ندارد. قبل از ابن‌برّجان، عبد کَلّی فقط دو مرتبه در نوشته‌های حکیم ترمذی دیده شد و بعد از ابن‌برّجان، فقط شش مرتبه در آثار ابن‌عربی یافت شد. با توجه به الفاظ به کار رفته و مفهوم انسان کامل به نظر می‌رسد، ابن‌عربی تحت تأثیر ابن‌برّجان بوده و با توضیح انسان کامل، عبد کَلّی را

شرح و بسط داده است. پس از ابن عربی، عبارت عبد کلی در آثار عرفانی مشاهده نمی‌شود و به نظر می‌رسد اصطلاح «انسان کامل» جایگزین آن شده است. با توجه به شباهت‌های عبد کلی و ویژگی‌های انسان کلی در آثار اخوان‌الصفاء، به نظر می‌رسد، ابن برّجان تحت تأثیر آن‌ها بوده است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
 - [۲]. ابن‌آبار، محمدبن عبدالله (۲۰۰۸). التکمله لکتاب‌الصله. تصحیح و تعلیق: جلال اسویوطی، جلد ۲، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
 - [۳]. ابن‌برّجان، عبدالسلام (۲۰۱۶ م.). ایضاح الحکمه بأحكام العبره. تحقیق و مقدمه جرهارد بورینگ و یوسف کاسویت، لیدن، بریل.
 - [۴]. ----- (۲۰۱۳ م.). تفسیر ابن‌برّجان: تنبیه الأفهام الی تدبر الکتاب الحکیم و تعرف الایات و النبا العظیم. پنج جلدی، تحقیق: احمد فرید المزیدی، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
 - [۵]. ----- (۲۰۱۰ م.). شرح اسماء الله الحسنی. دو جلدی، تحقیق و تعلیق احمد فرید المزیدی، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
 - [۶]. ابن‌خطیب، لسان‌الدین محمدبن عبد الله (۱۴۲۴). اعمال الاعلام فیمن یویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام و ما یتعلق بذلک من الکلام. تحقیق: سید کسروی حسن، جلد ۲، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
 - [۷]. ابن‌عربی، محیی‌الدین (۲۰۰۳ م.). کتاب‌المعرفة. تحقیق و تصحیح: محمد امین ابوجوهر، دمشق، دار التکوین للطباعة و النشر.
 - [۸]. ----- (۱۳۶۷ ق.). مجموعه رسائل ابن عربی. ۲ جلدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - [۹]. ----- (۴). الفتوحات المکیه. ۴ جلدی، بیروت، دار الصادر.
 - [۱۰]. اخوان‌الصفاء (۱۴۱۲ ق.). رسائل اخوان‌الصفاء و خلان‌الوفاء. ۴ جلدی، بیروت، دارالاسلامیه.
 - [۱۱]. ترمذی (۱۴۲۲ ق.). ختم‌الاولیاء. تحقیق و تصحیح: عثمان اسماعیل یحیی، چاپ دوم، بیروت، مهد الآداب الشرقیة.
 - [۱۲]. جندی، مؤید‌الدین (۱۴۲۳ ق.). شرح فصوص الحکم. تحقیق و تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب.
 - [۱۳]. جیلی، عبدالکریم (۱۴۱۸ ق.). الانسان کامل. تحقیق و تصحیح: ابو عبدالرحمن صلاح بن محمد بن عویضه، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
 - [۱۴]. حسینی کیلانی، ناصر بن حسن (۱۴۲۸ ق.). حکم‌الفصوص و حکم‌الفتوحات المسمی مجمع البحرین فی شرح الفصین. تحقیق و تصحیح: احمد فرید مزیدی، قاهره، دار الآفاق العربیة.
 - [۱۵]. حکیم، سعاد (۴). المعجم‌الصوفی. بیروت، دندرة للطباعة و النشر.
 - [۱۶]. ذهبی، شمس‌الدین محمدبن‌احمد (۱۴۱۴). سیر اعلام النبلاء. تحقیق: شعیب الأرنؤوط، الطبعة العاشرة، جلد ۲۰، بیروت، مؤسسه‌الرساله.
 - [۱۷]. مجریطی (۱۹۴۹ م.). الرسالة الجامعة. جلد ۱ و ۲، تحقیق: جمیل صلیبا، دمشق، مطبعة الترقی.
- [18]. Nasr, Seyyed Hossein (1978), *An Introduction to Islamic Cosmological Doctrines*, Revised Edition, Thames and Hudson, Great Britain.